



نزول قرآن و آئین نماز (از سیره ابن هشام)

پدیدآورده (ها) : رضوی، میرزا آقا
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: نامه آستان قدس :: سال 1346 - شماره

31

از 26 تا 30

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/272145>

دانلود شده توسط : مرکز تخصصی نماز

تاریخ دانلود : 15/12/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

از: سیره ابن هشام
ترجمه و نگارش: میرزا آقازوی

نزول قرآن و آئین نماز

ابن اسحق گوید ابتدای نزول قرآن بر رسول خدا در ماه رمضان بوده است بهمین جهت خدای بزرگ (در سوره ۲ آیه ۱۸۵) می فرماید (شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان) و باز می فرماید (سوره ۹۷ آیه ۱ تا ۵) (انا انزلناه في ليلة القدر . وما ادرالكم ليلة القدر . ليلة القدر خير من الف شهر . تنزل الملائكة والروح فيها باذن ربهم من كل امر . سلام هي حتى مطلع الفجر) و نیز می فرماید (سوره ۴۴ آیه ۱ تا ۵) (حم . والكتاب المبين . انا انزلناه في ليلة مباركة انا كنا منذرين . فيها يفرق كل امر حكيم . امر آمن عندنا انا كنا مرسلين) و می فرماید (سوره ۸ آیه ۴۱) (ان كنتم آمنتم بالله وما انزلنا على عبدنا يوم الفرقان يوم التقى الجمعان) و این دیدار رسول خدا با مشرکین در بدر بوده است .

ابن اسحق : از ابو جعفر محمد بن علی بن حسین شنیدم که رسول خدا (ص) با مشرکین در بدر روز جمعه هفدهم رمضان یکدیگر را دیدار کردند .

ابن اسحق : سپس وحی به آن حضرت برقرار شد و آن حضرت به خدا مؤمن بود و آنچه دستور بر او می رسید تصدیق می کرد و می پذیرفت و آنچه را که باعث خشنودی یا خشم بندگانش بود متحمل می شد و بارستگین نبوت و اداره آن را کسی جز صاحبان اراده و قدرت از رسولان خدا نمی تواند عهده دار بشود و تمام مشکلات را بیاری و توفیق خداوند متعال از میان برداشت .

می گوید پس از آن که رسول خدا (ص) به امر خدا مبعوث گشت از قومش به خاطر انجام دستورهای الهی اذیت و آزار می دید .

خدیدجه دختر خویلد به آن حضرت ایمان آورد و آئین او را تصدیق کرد . و در کارها او را یاری داد و او اول کسی بود که به رسول خدا و آئین وی گروید و احکام و دستورهای او را تصدیق کرد . و بر اثر ایمان خدیجه خدای متعال کار او را آسان کرد . هر سخن ناگواری یا دروغی که مایه حزن آن حضرت می شد همین که خدیجه یاد آوری می کرد خدا بوسیله آن بانو حضرت را خوشحال می نمود و کارها سبک و آسان می شد . خدا بیش رحمت کند .

ابن اسحق گوید : هشام بن عروة از پدرش عروة بن الزبير به من حدیث کرد که از عبدالله بن جعفر بن ابی طالب شنیدم گفت رسول خدا (ص) فرمود مامور شدم که خدیجه را به خانهای ازنی که در آن رنج و بیداری نباشد بشارت دهم .

ابن هشام می گوید نی (قصب) در این عبارت به معنی مروارید توخالی است . این هشام : یکی از اشخاص مورد اطمینان به من خبر داد که جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا نازل شد و گفت سلام پروردگار را به خدیجه برسان . رسول خدا فرمود ای خدیجه این جبرئیل است که سلام پروردگار را بر تو می رساند . خدیجه گفت درود بر خدا و از اوست سلام و درود بر جبرئیل باد .

ابن اسحق گوید سپس وحی از رسول خدا (ص) منقطع شد [این ایام را فترت وحی می گویند] و این امر بر حضرت گران آمد و موجب اندوه او شد .

بعد جبرئیل آمد و سوره الضحی را که خداوند در آن قسم یاد می کند آورد - خدا او را به منتهای کرامت و بزرگی رسانیده و او را ترك نکرده است - خدای بزرگ می گوید (سوره ۹۳ آیه ۱ تا ۸) (والضحی . واللیل اذا سجدی . ما ودعك ربك وما قلی) . و می فرماید ترا ترك نکرد و از تو نبرد و با تو دشمن نیست و از اول ترا دوست می داشت (و الاخره خیر لك من الاولی) یعنی آنچه را برای تو در بازگشت به سوی من در نظر گرفته ام بهتر است از بزرگی و کرامتی که در دنیا به تو داده ام و برای تو آماده ساخته ام (و سوف يعطيك ربك فترضی) از فلج [محشی آن را یاری و پیروزی ترجمه کرده و قول رازی را نقل کرده که فلج بروزن فلس به معنی ظفر و فوز است] در دنیا و ثواب آخرت (الم یجدك یتیمًا فآوی . و وجدك ضالافهدی . و وجدك عائلًا فاغنی) .

که در این آیه خدا آغاز کار را بر حضرت یاد آوری می کند و از این که او را از یتیمی و فقر و سرگردانی نجات داده و مورد رحمت قرار داده بر او منت می گذارد .

ابن هشام گوید : سجدی به معنی سکون و آرامش است چنان که امیه بن ابی الصلت الثقفی گوید :

اذ اتی موهنا و قد نام صبحی و سجدی اللیل بالظلام البهیم

[چون ساعتی از شب که رفیقم خوابیده بود گذشت شب آرام بود و تاریکی به آخر

رسیده بود]

این بیت از قصیده ای است از امیه که یکی از ابیات آن اینست و به چشمی که طرفش ساکن باشد ساجیه می گویند ، سجا طرفها .

جریر بن خطفی گوید :

ولقد رمینك حین رحن بأعین یقتان من خلل الستور سواجی

و این بیت از قصیده اوست . عائل به معنی فقیر و بی نواست .

ابوخر اش الھذلی گوید :

الی بیته یاوی الضریک اذا شتا و مستنجح بالی الدریسین عائل
 [در خانه‌اش در زمستان که هنگام تنگدستی و سختی بود هر فقیر و بی‌نوا را جای
 می‌داد و هر کسی که شب بالباسهای کهنه می‌آمد و درمانده بود پناه می‌داد]
 جمع عائل ، عالة و عیل (به‌ضم اول و تشدید ی)

این بیت از قصیده‌ای است که به خوانش خدا در جای خود ذکر خواهیم کرد .
 عائل نیز به معنی آن کسی که نان خوران به او پناه می‌آورند آمده است و به علاوه
 به معنی خائف نیز هست و در کتاب خدا (سوره ۴ آیه ۳) آمده است (ذلک ادنی الا
 تعولوا) .

و ابوطالب گفته است :

بمیزان قسط لایخس شعیره له شاهد من نفسه غیر عائل

این بیت از قصیده‌ای است که انشاءالله در جای خود ذکر خواهد شد و عائل نیز
 به معنی جسم سنگین آمده است چنان که مردی گفته است: قد عالتی هذا الامر
 یعنی این کار مرا به سنگینی انداخت .

و فرزدق گوید :

نری لفر الججاج من قریش اذا ما الامر فی الحدنان عالا

[محتی کتاب توضیح داده است که ابوذر می‌گوید غر جمع أغراست. ججاج جمع
 ججاج به معنی بزرگ و آفاست که ججاجیح می‌گویند و به مناسبت وزن شعر ججاج گفته
 شده. حدنان حوادث دهر است. و فرزدق این شعر را در مدح سعید بن العاص که در آن زمان
 از طرف معاویه امیر مدینه بوده سروده است]
 و این بیت از قصیده‌اوست (۹۳-۹-۱۱):

(فاما الیتیم فلا تقهر و اما السائل فلا تنهر)

یعنی خشمگین و متکبر و بانخوت مباش و نسبت به بندگان ناتوان خدا ترش رویی
 و فحاشی مکن

(و اما بنعمه ربك فحدث)

یعنی آنچه را که خدا از بهره و نعمت و بزرگی و پیغمبری داده است یاد آوری کن
 و بازگویی .

پس رسول خدا صلی‌الله علیه وسلم شروع کرد به یاد کردن آنچه را که خدا از
 بهره و نعمت پیغمبری داده بود برای کسانی از بستگانش که بدانها اطمینان داشت .

و نماز بر او واجب شد. رسول خدا (ص) اقامه نماز کرد. درود خدا بر او خواندانش

باد .

ابتداء واجب شدن نماز بر رسول اکرم (ص) و اوقات آن

بسم الله الرحمن الرحيم

ابن اسحق گوید صالح بن کیسان از عروة بن زبیر و او از عایشه برای من نقل کرده است :

گفت اول باری که نماز پر رسول خدا (ص) واجب شد تمام نماز دو رکعت بود پس خدای تعالی نماز را در حضر چهار رکعت تمام کرد و در سفر آن را به قرار اول دو رکعت واجب داشت .

ابن اسحق گوید یکی از اهل علم برای من نقل کرده که نماز در هنگامی که بر رسول خدا (ص) واجب شد و جبرئیل آورد آن حضرت در بلندی مکه بود . با پاشنه های پایش بر زمین زد و چشمه آبی جاری شد . جبرئیل (ع) وضو گرفت و رسول خدا (ص) نگاه می کرد که او چگونه برای نماز وضو می گیرد .

آن گاه رسول خدا (ص) همان طور که دیده بود جبرئیل وضو می گیرد وضو گرفت سپس جبرئیل به نماز ایستاد و رسول خدا (ص) نیز مثل او به نماز برخاست و بعد جبرئیل رفت .

پس رسول خدا (ص) خدیجه را آورد تا او ببیند که چگونه برای خواندن نماز باید وضو گرفت و تطهیر کرد و همان طور که از جبرئیل فرا گرفته بود عمل کرد خدیجه مثل رسول خدا (ص) وضو گرفت و بار رسول خدا (ص) به نماز ایستاد به همان طریقی که جبرئیل برای او نماز گزارده بود .

ابن اسحق گوید عتبه (بروزن غرغه) بن مسلم از موالی بنی تیم از نافع ابن جبیر بن مطعم برای من نقل کرد . و نافع روایتهای زیادی از ابن عباس داشت - گفت چون نماز بر رسول خدا (ص) واجب شد جبرئیل آمد و نماز را وقتی خواند که ظهر بود و بعد نماز عصر را در موقعی که سایه به قدر خودش شده بود خواند . سپس نماز مغرب را در هنگام غروب خورشید و نماز عشا را در وقت رفتن سرخی (شفق) خواند . و بعد نماز صبح را به هنگام طلوع فجر گزارد . و بعد آمد و نماز ظهر را فردای آن شب که سایه اندازه خودش شده بود خواند . و بعد نماز عصر را هنگامی که سایه دو برابر خودش شده بود گزارد . و بعد نماز مغرب را موقع پنهان شدن خورشید در همان وقتی که روز گذشته خوانده بود خواند . بعد نماز عشا را در آخر هنگامی که ثلث از شب گذشته بود خواند و نماز صبح را در حالی که هوا روشن نبود (مسفراً غیر مشرق) گزارد .

سپس گفت ای محمد اینست نماز امروز که کردی .

ابن اسحق گوید اول مردی که بر رسول خدا (ص) ایمان آورد و با او نماز گزارد و تصدیق کرد آنچه از جانب پروردگار آمده بود علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم

بود. در آن وقت وی ده سال داشت و از نعمتهایی که خدا بر علی بن ابی طالب ارزانی داشت این بود که در دامان رسول خدا (ص) پرورش یافت.

ابن اسحق گوید عبدالله بن ابی نجیح (بر وزن ضریح) از مجاهدین جبرایی الحجاج برای من روایت کرد گفت از نعمتهایی که خدا بر علی بن ابی طالب ارزانی داشته و آنچه خدا برای او خواسته خیر بوده اینست که قریش را قحط سالی شدیدی رسید ابوطالب در آن وقت عیال وار بود. رسول خدا (ص) به عمویش عباس که از ثروتمندان بنی هاشم بود گفت ای عباس برادرت ابی طالب عیال و اراست و بطوری که در این سال می بینی به او صدمه رسیده و مانند مردم دیگر در زحمت است نزد او برو و برای این که ناراحتی اش کمتر شود یکی از پسران او را نزد من بیاور و توهم یکی دیگر را انتخاب کن که آن دو ماهه زحمت او هستند.

عباس گفت آری. رفتند تا ابوطالب را دیدند و بدو گفتند ما بر سر آئیم که از نان خوره‌های تو کم کنیم تا بر مردم آشکار شود که تو در زحمت نیستی.
ابوطالب به آن دو گفت اگر عقیل را برای من بگذارید هر چه می خواهید بکنید.
ابن هشام گوید: گفته شده است عقیل و طالب.

رسول خدا (ص) علی را گرفت و نزد خود برد و عباس نیز جعفر را انتخاب کرد و نزد خود برد. و علی (ع) همواره با رسول خدا بود (ص) تا وقتی که خدا آن حضرت را به پیغمبری برانگیخت. علی از آن حضرت پیروی کرد و به او گردید و ایمان آورد و او را تصدیق کرد. جعفر هم نزد عباس بود تا وقتی که اسلام آورد و از او بی نیاز شد.

ابن اسحق گوید یکی از اهل علم نقل کرده است که رسول خدا هنگامی که برای اقامه نماز به دره مکه می رفت علی بن ابی طالب پنهان از پدر و اعمام و سایر اقوامش با او می رفت آن دو در آنجا نماز می گزاردند و چون شب می رسید بر می گشتند و در آنجا تا وقتی که اراده خدا بود بدین منوال می ماندند. روزی ابوطالب مطلع شد و آنها در حال نماز بودند. ابوطالب به رسول خدا گفت ای پسر برادر این چه آئینی است که در تو می بینم. رسول خدا گفت ای عمو این دین خدا و فرشتگان فرستادگان و پیامبران و آئین پدران ابراهیم است. باز رسول خدا گفت خدا مرا بر سالت مردم و بندگان برانگیخت و تو ای عمو سزاوارترین کسی هستی که نصیحت و دعوت مرا بر راه راست پذیری و شایسته ترین کسی هستی که مرا بر راه این دین کمک کنی.

یا وقتی چنین گفت ابوطالب پاسخ داد ای پسر برادر من نمی توانم از دین پدرانم دست بردارم و آنچه آنها داشته اند فروگذارم ولی به خدا قسم نمی گذارم کسی ترا ناراحت کند. و گفته اند که به علی گفت ای پسر عزیزم این چه دینی است که تو بر آن هستی. وی پاسخ داد ای پدر به خدا و رسول خدا ایمان آوردم و آنچه خدا برای او آورده قبول دارم و با او نماز می گزارم و از او پیروی می کنم. گمان کرده اند که گفته است آنگاه باش جز به خیر ترا دعوت نکردم است پذیر.